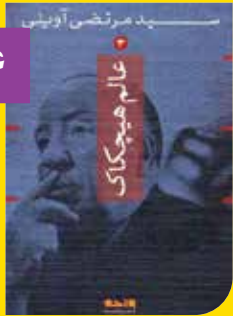


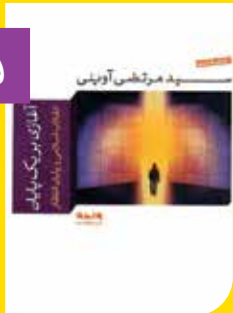
عالم هیچکاک



■ سیدمرتضی آئینی
■ نشر واحه
■ ۸۰ صفحه
■ ۹۵۰۰ تومان

یکی از جامع‌ترین مقالات سینمایی آئینی در باب ماهیت سینما است که در اواسط سال ۱۳۷۱ نوشته شده است. او در این مقاله به اهمیت قصه و قصه‌گویی در سینما، تفاوت قصه در دنیای گذشتگان و جهان مدرن، نسبت سینما با هنرهای دیگر از جمله رمان، نقاشی و موسیقی، اقتضانات سینما و رابطه آن با مخاطب و موضوعات اساسی دیگر می‌پردازد و با دقت و ظرافت نظریات خود درباره سینما را به شکلی منظم بیان می‌کند.

آغازی بر یک پایان



■ سیدمرتضی آئینی
■ نشر واحه
■ ۱۸۴ صفحه
■ ۵۴ هزار تومان

مجموعه‌ای از مقالات آئینی است که بیش‌تر وجهه نظر اعتقادی و سیاسی او را نشان می‌دهد. بخش اول حاوی نوشته‌هایی در سوگ امام خمینی است. بخش دوم مقالاتی درباره مبانی حکومت دینی و ولایت فقیه را در بر می‌گیرد. بخش سوم به فاجعه نسل‌کشی مسلمانان در بوسنی اختصاص یافته و در بخش پایانی کتاب، نگارنده انقلاب اسلامی را دلالتی تأویلی بر سپری شدن عصر تمدن غرب می‌داند.

تماشاگاه راز



■ مقاله، نقد و گفت‌وگو
■ درباره سینمای دفاع مقدس
■ سیدمرتضی آئینی
■ نشر واحه
■ ۱۷۶ صفحه
■ ۲۷ هزار تومان

مجموعه گفت‌وگوها، یادداشت‌ها، نقد فیلم‌ها و مقالات شهید سیدمرتضی آئینی درباره سینمای دفاع مقدس است. این اولین کتاب درباره مباحث موضوعی آئینی است که گردآوری و تدوین شده است. هدف از انتشار این مجموعه به صورت مستقل آشنایی سینماگران و علاقه‌مندان به سینمای دفاع مقدس با دیدگاه‌های این شهید با مقوله دفاع مقدس به صورت مستقل و در قالب یک کتاب است.

«اصلاح» حواله دهند، حال آن‌که رفته رفته برآشفتگان نه به انکار اعراض که به انکار ذات غرب رسیده‌اند و اینان بالتبع در جست‌وجوی تفکر تازه‌ای هستند که بالذات با آن چه هست، متفاوت باشد. «آئینی که در دوقطبی فکری پوپری-هایدگری دهه ۶۰ و ۷۰ در جناح هایدگری‌ها قرار داشت و از نظر فلسفی و نگاهش به غرب و مدرنیته متأثر از آراء سیداحمد فردید و بهیژه رضا داوری متقدم بود، اضطراب بشر امروز را مقدمه و نشانه یک زلزله و انقلاب قریب‌الوقوع می‌دانست: «زلزله‌ای که تمدن غرب را از بنیان ویران خواهد ساخت و نسبت انسان را با خویشترین خویش و عالم دیگرگون خواهد کرد. از آن جا که تمدن امروز جهان را در تسخیر دارد، انقلاب فردا نیز یک واقعه جهانی خواهد بود و به یکباره همه عالم را خواهد بلعید.» آئینی ظهور انقلاب اسلامی به رهبری امام را نشانه سپری شدن عصر تمدن غرب می‌داند و می‌نویسد: «ظهور انقلاب اسلامی - و بهتر بگوییم، بعثت تاریخی انسان در وجود مردی چون حضرت امام خمینی (ره) - برای من کافی بود تا باور کنم که عصر تمدن غرب سپری شده است و تا آن وضع موعود که انسان در انتظار اوست، فاصله‌ای چندان باقی نمانده است.» بر همین اساس آئینی «پروسترویکای اسلامی» را امکان‌پذیر نمی‌دانست و روشنفکران ایرانی را حلزون‌های خانه‌به‌دوشی می‌دانست که «برای توجیه وجود خویش ناگزیر هستند که چشم بر واقعیات ببندند و بیله وهم و خیال بر دوش، به حیاتی حلزون‌وار دل‌خوش کنند.» آئینی در مقاله «تحلیل آسان» که نقد مقاله‌ای از مسعود بهنود بود با عنوان «حکومت آسان بی‌آینده است»، تلقی روشنفکران از انقلاب را به چالش می‌کشد و می‌نویسد: «این‌ها تنها تصویری که از انقلاب دارند، انقلاب فرانسه است و تنها تصویری که از حکومت دارند نیز همان آشکال مختلف حکومت‌هایی است که در دوران معاصر و با رجوع به مکتب اومانیسیم پدید آمده است، و اصلاً نمی‌توانند درکی از این معنا داشته باشند که انقلاب اسلامی با رجوع به باطن مدینه غایی اسلام به‌وجود آمده است نه با تأثیر پذیرفتن از انقلاب فرانسه و یا رجوع به ماکیاولیسم، که ذات فلسفه سیاسی تمدن غرب است.»

در مقاله «امام (ره) و حیات باطنی انسان» معتقد است امام، انسانی در زمره دیگر انسان‌ها نبود و در میان بزرگان تاریخ نیز افرادی چون او بسیار نیستند اما به روایت تاریخ از این نوادر اعتماد ندارد چرا که «تاریخ، آن‌سان که امروزی‌ها نگاهشده‌اند، نمی‌تواند قدر بزرگ‌مردانی چون حضرت امام (ره) را دریابد.» و «هرگز نباید توقع داشت که در تاریخ تمدن یا تاریخ‌های مدون رسمی شأن و قدر بزرگانی چون حضرت امام (ره) که «معماران خانه حقیقت وجود بشر» بوده‌اند شناخته شود.»

آئینی که دهه شصت را «دهه امام خمینی» می‌داند و دهه‌های پس از آن را در امتداد و متأثر از آن، معتقد است امام «از قبیله انبیا و اصحاب آنان بود و مصداقی از مصداقی معدود (نبأ عظیم) که هر هزار سال یکی می‌رسد.» به باور آئینی، امام خمینی پیامبر تازه‌ای نبود، اما از یادآورانی بود که عهد فطری مردمان با خداوند را به آنان یادآوری کرد و «چونان اسلاف خویش - از ابراهیم و اسماعیل تا محمد (ص) - دوره‌ای از جاهلیت را شکست و عصر دیگری از دین‌داری را آغاز کرد.» به اعتقاد آئینی، وجود امام و برکات آن را تنها کسانی می‌توانند حقیقتاً درک کنند که در جست‌وجوی تاریخ تحول باطنی انسان هستند «حتی برای یکبار نگفت که «من آمده‌ام تا ایران را به توسعه اقتصادی برسانم.» او خود را در برابر «احیای حیات باطنی بشر» مکلف می‌دانست و می‌فرمود که چون باطن انسان حیات یابد، امور مربوط به دنیای او هم اصلاح خواهد شد.»

سیدمرتضی آئینی معتقد است «تحول تاریخی بشر جز از طریق انقلاب ممکن نیست» و تقابل «انقلاب و استقرار» را تقابل «فرهنگ و تمدن» می‌داند: «تمدن همان فرهنگ است که تعیین یافته و در پی استقرار برآمده است. فرهنگ طالب انقلاب است و تمدن طالب استقرار و بنابراین چه بسا که تقابل فرهنگ و تمدن به یک تعارض جدی بینجامد.» او در مقاله «آغازی بر یک پایان» به معارضه با فیلسوفان و متفکرانی برمی‌خیزد که می‌خواهند «اصلاح» را جایگزین «انقلاب» کنند و می‌نویسد: «ده‌ها سال است که تلاش همه فیلسوفان و متفکران مومن به تمدن تکنولوژیک غرب متوجه آن است که «تئوری انقلاب» را نفی کنند و معترضان را به

سیدمرتضی آئینی
معتقد است «تحول تاریخی بشر جز از طریق انقلاب ممکن نیست» و تقابل «انقلاب و استقرار» را تقابل «فرهنگ و تمدن» می‌داند: «تمدن همان فرهنگ است که تعیین یافته و در پی استقرار برآمده است. فرهنگ طالب انقلاب است و تمدن طالب استقرار و بنابراین چه بسا که تقابل فرهنگ و تمدن به یک تعارض جدی بینجامد.»

مکتب آئینی

سیدمرتضی آئینی، در سال‌های پس از انقلاب و تا شهادتش در حوزه‌های مختلفی فعالیت کرد: از مستندسازی گرفته تا روزنامه‌نگاری و در مسیر فعالیتش افراد بسیاری را در حوزه‌های گوناگون از جمله فیلم‌سازی جذب کرد. تأثیر و جریان‌سازی آئینی به میزانی بود که می‌توان از «مکتب آئینی» سخن گفت. ابراهیم حاتمی‌کیا و بهروز افخمی از جمله شاخص‌ترین کارگردانانی هستند که هر کدام به‌نوعی متأثر از آئینی بودند. حاتمی‌کیا بیش از هر کس دیگر نماینده فوران‌های حسی و روحی آئینی بود و افخمی نماینده بخش تکنیکال او بود که اولین و مهم‌ترین غایت سینما را سرگرمی مخاطب می‌دانست. سال ۱۳۶۹ که افخمی با ساختن «عروس» زلزله‌ای بر پا کرد، آئینی در ستایش عروس نوشت: «عروس فیلمی است استادانه و نمونه‌ای

از سینمای مطلوب» و افخمی را این‌گونه ستود: «او تماشاگر سینما را خوب می‌شناسد و در عین حال از این شناخت سوءاستفاده نمی‌کند.» و وقتی مدافعان جنگ و رزمندگان علیه حاتمی‌کیا و «از کرخه تا راین» شمشیر را از رو بستند، آئینی با وام گرفتن از

توصیه نیچه به فیلسوفان که می‌گوید: «خانه‌های تان را در دامنه‌های کوه آتش‌فشان بنا کنید» در نامه‌ای به حاتمی‌کیا نوشت: «تو که در دامنه آتش‌فشان منزل گرفته‌ای، باید بدانی که چگونه می‌توان زیر فوران آتش زیست.» و در ادامه سیر حرکت و نوع واکنش‌های حاتمی‌کیا را دقیق ترسیم می‌کند: «تو همواره پای در عرصه‌های خلاف عادت و غیرمتعارف نهاده‌ای... و این است که بسیاری را از تو رنجانده است. تو با قلیت در جهان زندگی می‌کنی و همان‌طور هم که زندگی می‌کنی، فیلم می‌سازی.» آئینی فقط بر هم‌نسلان خودش تأثیرگذار نبود بلکه در نسل جدید هم که مواجهه‌ای مستقیم با او نداشتند، تأثیرگذار است و از بین فیلم‌سازان جوان محمدحسین مهدویان را می‌توان شاخص‌ترین پرورش‌یافته «مکتب آئینی» دانست. او که فعالیتش را با موسسه روایت فتح آغاز کرد، با مجموعه «آخرین روزهای زمستان» مستندسازی درباره جنگ و به‌شبهه روایت فتح را وارد مرحله تازه‌ای کرد و با «ایستاده در غبار» سبک تازه‌اش را به

سینما هم کشاند و با «ماجرای نیم‌روز» یک و دو به تلفیق قابل قبولی از سینمای داستانی و مستند (داکیودراما) رسید. در عین حال مهدویان را می‌توان سنتز حاتمی‌کیا و افخمی دانست و اگر آئینی زنده بود، احتمالاً یکی از مدافعان سرسخت او بود.

